



## اشاره

سومین آیه که برای حرمت غیبت به آن استدلال شده بود آیه نوزده سوره نور بود «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ممکن است معنای ظاهری یحبون نفس المحبة باشد یا به معنای اراده و یا به معنای خود عمل و اقدام عملی خارجی باشد.

## نکته پنجم

پنجمین بحث جمله «أَنْ تَشِيعَ» هست؛ «أَنْ تَشِيعَ» از ماده شیاع می آید اولاً مقصود از شیاع و گسترش و نشر و بسط چیست؟

ماده تشیع که از همان شیاع می آید به معنای بسط و نشر و اذاعه و ذاع و نشره و انتشار آمده است، معنای دیگر متابعت و پیروی است که شیعه از آن گرفته می شود که ظاهر کلام مقایس این است؛ دوست می دارند رواج و نشر پیدا بکند منتهی نشر و رواج و ذیاع را می شود دو نوع تصویر کرد:

- یک تصویر آن نشر و ذیاع واقعی است یعنی خود گناه و نفس عمل معصیت در خارج انتشار و گسترش پیدا بکند و افراد زیادی مبتلای به آن گناه بشوند؛
- دیگری به معنای ذیاع خبری است یعنی خبر آن در بین مردم گسترش پیدا بکند. «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» اولاً دوست دارند خود گناه رواج پیدا بکند و جزء فرهنگ جامعه شود مثل لواط که در میان قوم لوط رواج داشت. صورت دوم شیاع خبری است «أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» یعنی خبر گناهی که انجام می پذیرد رواج پیدا بکند؛ و شایعه ای که امروزه می گویند به معنای دوم نزدیک است یعنی خبری در بین مردم شایع بشود. اولی اشاعه و اذاعه واقعی و ذاتی عمل است، دومی ممکن است عمل یک بار واقع بشود ولی اخبار آن رواج پیدا بکند. پس دو نوع شیاع است؛ شیاع و انتشار ذات العمل یا شیاع و انتشار خبر العمل و هر دو معنا اینجا مراد است.



## احتمالات متصور در مورد «تشیع»

با توجه به دو مفهومی که برای شیاع تصویر می‌شود، سه احتمال متصور است؛

۱- تشیع یعنی شیاع واقعی آن وقت «يَحْبُونُ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ» خیلی به معنای اول نزدیک می‌شود یعنی

دوست می‌دارد این عمل گسترش پیدا بکند،

۲- مقصود خبر عمل هست شیاع فاحشه یعنی خبر در خارج منتشر بشود که با بحث قذف که در آیه مطرح

هست ارتباط نزدیکی پیدا بکند،

۳- طوری معنا بکنیم که هر دو را بگیرد، بگوییم شیاع فاحشه اعم از این است که خود عمل نشر و انتشار پیدا

بکند یا خبر آن منتشر بشود و بر سر زبان‌ها بیفتد.

## بررسی احتمالات

اگر ظهور اولیه را بگوییم به احتمال اول نزدیک‌تر می‌آید «تَشِيْعُ الْفَاحِشَةُ» یعنی خود عمل گسترش پیدا بکند

برای اینکه شیاع که معنای ذیاع و گسترش و انتشار است تعلق به فاحشه و خود معصیت گرفته است، شیاع معصیه

یعنی فلان عمل رایج و متداول شده است ظاهر اولیه که تعلق شیاع به ذات الفاحشه هست همین است.

گر چه ظهور اولی آن است اما به دلیل اینکه شیاع شیء به معنای انتشار خبری آن هم به کار می‌رود بدون اینکه

تجوز و تمهلی در کلام باشد از این جهت نمی‌شود احتمال دوم را نفی کرد، یعنی وقتی گفته می‌شود بدون اینکه

تجوزی در کار باشد شیاع فلان امر به معنای نشر خبری آن هم به کار می‌رود و از این جهت نمی‌شود گفت چون

شیاع تعلق به فاحشه گرفته و مجازی در کار نیست.

پس یعنی انتشار خود عمل و نمی‌شود به سادگی بگوییم اصالة الظهور و اصالة الحقيقة و عدم التجوز و عدم

الحذف معنای اول را اقتضا می‌کند، برای اینکه شیاع یک امر به معنای شیاع خبری آن یک اصطلاح جاافتاده است و

یک امر مستغرق یا نیازمند یک معونه زائده‌ای نیست، پس به سادگی نمی‌شود احتمال اول را بر احتمال دوم ترجیح

داد.



## نتیجه

بنابر این احتمال اول و احتمال اول و دوم در یحیون آیه، منطبق با قاعده رضا فی القوم می شود؛ در یحیون مقصود رضایت است و معنای اول را پذیرفتیم در اینجا هم معنای اول را پذیرفتیم و گفتیم شیاع فاحشه یعنی گسترش خود عمل، «يَحْبُونُ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» یعنی علاقه دارند که این عمل از دیگران زیاد صادر بشود و نسبت احتمال اول با احتمال اول در این بحث کمی نزدیک تر می شود.

تشیع یعنی شیوع عمل یا شیوع خبر، احتمال اول شیوع العمل است دوست دارد این عمل در خارج زیاد بشود، معنای دوم شیوع الخبر است، دوست دارد که خبر آن منتشر بشود و بر سر زبان ها بیفتد، احتمال سوم این که ممکن است هر دو را بگیرد. اگر قرائن خاصی پیدا نکردیم بعید نیست احتمال سوم باشد برای اینکه شیوع الفاحشه یک مفهوم عامی است که هم با شیوع عمل و هم با شیوع خبر سازگار است.

## نکته ششم

بحث ششمی که با احتمالات بی ارتباط نیست این است که فاحشه رواج پیدا بکند، اما چه کسی این را رواج می دهد؟

۱- یک احتمال این است که رواج دهنده همان محب است «يَحْبُونُ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» که با بحث قذف و پخش شایعه منطبق و اشاعه خبری سازگار است؛ دوست می دارد رواج پیدا بکند یعنی خودش رواج می دهد،

۲- گاهی فاعل اشاعه دیگران هستند که این با آن عمل بیشتر منطبق است،

۳- ممکن هست هر دو را بگیرد که کمی ضعیف تر است.

## نکته هفتم: مفهوم فاحشه



بحث بعدی مفهوم فاحشه هست که آیا مقصود از فاحشه مطلق معاصی است یا معاصی خاصه هست؟ -قبلاً به مناسبتی بحث کردیم-.

## احتمالات موجود در مفهوم فاحشه

معنای فاحشه از تجاوز از حد و کثرت و بزرگی چیزی أخذ می‌شود ولی در لسان شرع و لغت در معنای گناه و معصیت به کار رفته است منتهی سه چهار احتمال وجود دارد؛

۱- فاحشه که یک امر عظیم و تجاوز از حد است مطلق معصیت اطلاق بشود به خاطر اینکه همه معاصی چون شکستن حریم خداست بزرگ است. در روایات ممکن است به این معنا به کار رفته باشد،

۲- دوم اینکه مقصود از فاحشه مطلق معاصی کبیره باشد مثل کذب یا بختی مثل زنا و امور جنسی،

۳- سوم اینکه مقصود معاصی در امور جنسی باشد مثل زنا و لواط یا اموری که مربوط به آن است مثل قذف که باز اخص می‌شود،

۴- گاهی فاحشه به معنای خصوص زنا و لواط هست و مطلق امور جنسی نیست.

در قرآن غالباً بحث فحشاء و فاحشه در جاهایی به کار رفته که بحث زنا و لواط و قذف و امور جنسی از این قبیل است؛ و لذا می‌شود گفت فاحشه چند معنا دارد و در قرآن غالباً به معنای خصوص معاصی جنسی و حتی اخص از آن مثل زنا است از این جهت شمول این مفهوم نسبت به گناهان دیگر در استعمالات قرآنی و حتی روایی مقداری مستبعد است و به سادگی نمی‌شود بگوییم این بر مفاهیم دیگر هم صادق است برای اینکه مفهوم لغوی آن مفهوم عامی نیست که بتوانیم به اطلاق و ظهور و عمومش تمسک بکنیم.

## معنای موردنظر

در اینجا به چند دلیل، مقصود از فاحشه اموری مثل زنا و لواط است:



۱- اصل اینکه این مفهوم عام باشد محل تردید است خود معنای فاحشه تجاوز از حدی می‌آید به شکلی که مهم و برجسته باشد و ممکن است با ملاحظه استعمالات قرآنی ظهور در معنای سوم و چهارم داشته باشد؛

۲- اگر بگوییم فاحشه به معانی مختلف به کار می‌رود باز مشترک لفظی بین عام و خاص و مطلق و مقید است و در اینجا قدر متیقنش مقصود است که همان معاصی جنسی و لواط و زنا است.

طبق قاعده‌ای که در مشترک لفظی چند بار توضیح دادیم که وقتی لفظی بین عام و خاص مشترک باشد و قرینه معینه‌ای نباشد لفظ از لحاظ استعمالی مجمل است اما به لحاظ مقصود و اراده جدی معنا و مصداق متیقن مقصود است و لذا مقصود از «تَشْيِيعُ الْفَاحِشَةِ» زنا و لواط است که یا معنای فاحشه همین است اگر هم بگوییم مجمل و مردد بین آن چند معنا است باز قدر متیقنش این معانی است؛ و لذا از حیث اینکه به این معنا است آیه را تفسیر می‌کنیم یا اگر مردد هست قدر متیقن را می‌گیریم به نظر می‌آید بیش از آن نمی‌شود در آیه پذیرفت.

### نکته هشتم

بحث هشتم در مورد *فِي الَّذِينَ آمَنُوا* است، *فِي الَّذِينَ آمَنُوا* به چه تعلق گرفته است.

متعلق جار و مجرور چیست؟

۱- جار و مجرور تعلق به شیاع بگیرد و متعلق آن تشیع باشد یعنی شیاع گناه در میان مؤمنان،

۲- *فِي الَّذِينَ آمَنُوا* به معنای فاحشه باشد یعنی گناه در میان مؤمنان شیوع پیدا بکند.

*فِي الَّذِينَ آمَنُوا* وقتی به شیاع تعلق بگیرد شاید کمی ظهور در این باشد که تشیع به معنای شیوع خبری است اما فاحشه در میان مؤمنان یعنی گناه در بین مؤمنان شیاع پیدا بکند که شاید به معنای واقعی نزدیک‌تر باشد. تا حدی این قرینیت دارد گر چه در حد اشعار است نه دلالت، ظهور عرفی علی‌رغم اینکه همیشه می‌گوییم ظهور کلام این است که قید به اقرب مراجعه بکند مثلاً به فاحشه، اما به دلیل اینکه همیشه انسان انتظار دارد که برای شیاع میدانی مشخص بکند خود این واژه موجب می‌شود که بازگشت *فِي الَّذِينَ آمَنُوا* به تشیع



اظهر باشد ولو اینکه بازگشت جار و مجرور و تعلقش به اقرب کلمات علی القاعده اظهر است؛ اما گاهی خود واژه‌ها و کیفیت واژه و کلمه قرینیتی پیدا می‌کند برای اینکه جار و مجرور به ابعد برگردد که اینجا هم این طور است. شیاع که می‌گوید انسان توقع دارد بگوید کجا و چگونه و در چه زمینه‌ای شیاع پیدا می‌کند، شاید از این جهت ظهور فی الذین آمنوا در این باشد که تعلق به تشیع می‌گیرد.

قبل از اینکه این بحث با چنین دقتی بیاید «أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا» به ذهن آدم می‌آید که شیاع در بین مؤمنان است نه اینکه فاحشه را بگوید.

نکته‌ای که به بحث ما ربط دارد «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» است عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا یعنی چه؟ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَالْآخِرَةِ معلوم است اما اینجا دارد «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» این اگر مربوط به قذف باشد آن وقت عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا معلوم است یعنی همان حدی که بر قاذف جاری می‌شود. در جای دیگر قرآن دارد که «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور/۲) بر حد اطلاق عذاب یا نکال شده است؛ و لذا روی حدود اطلاق عذاب و نکال در قرآن محرز است؛ این بنا بر یک احتمال که مقصود از عذاب در دنیا همان حد باشد که اگر این باشد آیه با بحث قذف مرتبط می‌شود،

### نکته نهم

بحث دیگر این است که «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا» آثار وضعی باشد که در این دنیا بر هر گناهی مترتب است؛ ناراحتی وجدانی که می‌کشد و آثار وضعی که بر امری مترتب می‌شود نوعی عَذَابٌ أَلِيمٌ و رنجی است که در این دنیا متحمل می‌شود؛ انصاف قصه این است که مقصود احتمال اول است عذاب در دنیا در قرآن با تعبیر بر عذاب یا نکال بر حدود اطلاق شده است اما اینکه سایر تبعات و آثار وضعی روحی و روانی یا خارجی گناه را عذاب گفته باشد در قرآن پیدا نکردیم. کلمه عذاب در قرآن غالباً مربوط به آخرت است در دنیا به چیزی غیر از حد عذاب گفته بشود آن هم با قید أَلِيمٌ در قرآن وجود ندارد؛ و لذا این مهم‌ترین قرینه‌ای است که کل احتمالات قبلی را تعیین می‌کند با توجه به اینکه آیه می‌گوید «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» عملی است که در این دنیا



حد دارد و در آخرت هم عذاب دارد، آنچه در این دنیا حد دارد رضا بفعل قوم نیست بلکه قذف است، می‌خواهد بگوید این شایسته عذاب دنیایی است، یک اشعاری دارد که در مقام تشبیح ما برای او تجویز کردیم همان‌طور که در آخرت، این نکته بر آن اضافه می‌شود.

### نتیجه

بنابراین به چند دلیل عذاب به معنای حد است:

اولاً: عذاب در دنیا بر همین اطلاق شده است؛

ثانیاً: این آیه در مقام تشریع است. گویا می‌خواهد بگوید این عذاب شایسته او است و ما این عذاب را برای او قرار دادیم یعنی مبنای تشریعی دارد و این عذاب تشریعی با همان حد سازگار است.

لذا در دو احتمال «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا» احتمال اول خیلی جاقفاده‌تر است. اگر بگوییم عذاب فقط حد است یا مطلق است که می‌تواند حد را هم بگیرد. «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» به نظر می‌آید اگر اینجا عذاب را قرائن استعمالات دیگر قرآن بگیریم مقصود آن است و مقصود از عذاب با دو قرینه‌ای که گفتیم حد است به اضافه سیاق آیات که همه در مورد قذف است.

۱- تعبیر عذاب در قرآن آمده ولی چیزهای دیگر محرز نیست،

۲- ظاهر آیه می‌خواهد در مقام تشریع بگوید این عذابی است که شارع آن را تشریع کرده و اشعاری به این دارد این هم با حد سازگار است،

۳- به اضافه سیاق آیات که همه در مورد قذف است مربوط به حدیث إفک است که به عایشه نسبت داده‌اند که فحشاء به معنای زنا را به دیگران نسبت می‌دهد.

این سیاق و شأن نزول و تعبیر عذاب این قصه را در کل آیه روشن می‌کند می‌گوید «يَحْيُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» علی‌رغم اینکه به تنهایی نمی‌شد به روایات استدلال بکنیم که آقای سبحانی می‌فرمودند، آن قرینه تامی نیست؛ ولی



به قرینیت «عَذَابُ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا» می‌گوییم «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» یعنی اقدام به اشاعه فحشاء می‌کند و خبر را منتشر می‌کند.

## نتیجه

در کل آیه -در شش هفت بحثی که گفتیم- احتمالات مؤید می‌شود یعنی ما یک قرینیت «عَذَابُ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا» و سیاق داریم و نکاتی که گفتیم و مطمئن می‌شویم که مقصود چیزی است که حد دارد و چیزی جز قذف نیست و اینکه «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» شد مربوط به اشاعه خبری گناه است اینکه نسبت گناه به دیگران بدهد و خبر گناه را در جامعه پخش بکند مؤید دیگری نسبت به این امر هست.

ذیل این آیه، این روایت معتبره در نورالثقلین آمده علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام عن ابی عبدالله علیه السلام «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ ... فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup> کسی که درباره مؤمنی هر چه ببیند و بشنود نقل بکند - نمی‌گوید راضی به گناه دیگران باشد یا عمل گناه را گسترش بدهد بلکه خبر را منتشر بکند- به نحوی حریمش شکسته می‌شود و گسترش پیدا می‌کند که این از مصادیق همین آیه هست. آیه می‌گوید اشاعه خبری چیزی که در مؤمن دید مصداق «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» است در ذیل این چند روایت آمده که یکی معتبر بود یا روایتی می‌گوید اگر پنجاه رسانه گفت فلانی این کار را کرده و خودش گفت نکرده‌ام بپذیرید. آن هم با همین ارتباط دارد که می‌گوید مزال و آلودگی‌های دیگران را نشنوید و مردم را به آن‌ها قذف نکنید و تا حدی آیات می‌تواند این را تأیید بکند.

<sup>۱</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۲، ص: ۳۶۵.



اگر این قرائن را کنار هم بگذاریم - قرینه که آقای سبحانی فرموده‌اند نه، ممکن است بگوییم «يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» نیت السوء نیست بلکه نیت رضا به فعل قوم هست، آن قرینه را ما قبول نداریم، ولی قرائن دیگری داریم که عذاب الیم در ظاهر یعنی حد، دوم سیاق آیات است که بحث قذف و نسبت دادن به دیگران است و اینکه عبدالله بن ابی و منافقین فحشایی را نسبت به عایشه نشر داده‌اند، سوم روایاتی که ذیل این آمده که در نسبت دادن به دیگران است. این سه قرینه می‌تواند آن احتمال را تقویت بکند که یحب اشاعة الفحشاء یعنی یقدم علی هذا منتهی چون این اقدام همراه باعلاقه هست تعبیر به یحب کرده است، قرینه چهارم تشیع هست و ظهور تشیع انتشار خبر است و فی الذین آمنوا تعلق به اشاعه پیدا می‌کند. مجموعه این‌ها احتمال اینکه آیه مربوط به قذف و نسبت دادن گناه به دیگران باشد را خیلی تقویت می‌کند. کار به آنجایی که علاقه‌مندی از یک جا باشد و کار از دیگری باشد یا علاقه به معصیت دیگران باشد ندارد؛ مقصود آیه عمل علاقه‌مندانه به نسبت ناروا دادن به دیگران است و مجموع قرائن وقتی کنار هم قرار بگیرد این معنا را می‌رساند.

بنابراین در جمع‌بندی یک سؤال وجود دارد که این آیه رضا بفعل قوم را می‌گوید یا اقدام به نسبت ناروا به دیگران را؟ ولو بخشی از آیه تحمل معنای اول را داشت - آن هم یک قاعده فقهی مهمی است - اما با مجموعه قرائن آیه ربطی به قاعده اولی ندارد که الرضا بفعل قوم، بلکه مقصود قذف یعنی نسبت ناروا و گناه به دیگران است که در آیه مورد عتاب و خطاب قرار گرفته و با سیاق آیه هم تناسب دارد و تکیه اصلی ما روی عذاب الیم فی الدنيا است، اگر این نبود همه چیزهای دیگر را می‌توانستیم درست بکنیم ولی ظاهر «عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا» حد است و لذا قرائن دیگر کنار آن قرار می‌گیرد و انسان را مطمئن می‌کند که کل آیه ربطی به رضا بفعل قوم و رضا بالمعاصی ندارد بلکه نسبت گناه به دیگران است که در فقه قذف می‌گویند و عذاب الیم در جایی است که قذف باشد. بنابراین آیه مربوط به قذف هست و اقدام عملی به نسبت ناروا به دیگران عذاب الیمی دارد که در آیات دیگر هم آمده است.

نکته دهم



نکته دیگر این که آیه مطلقاً قذف را حرام می‌کند چه تهمت باشد چه غیبت؛ فقط یک جا به آن استدلال شده که بتواند شهود اقامه بکند که خارج از حرمت قذف و حد می‌شود.

در نتیجه آیه مربوط به قاعده و حرمت قذف است اعم از این که واقعاً انجام داده باشد یا نه؛ بنابراین احتمال نسبت آیه با غیبت عموم و خصوص من وجه می‌شود چون از یک جهت اخص از غیبت است برای اینکه در مطلق گناهان نیست بلکه در فاحشه است؛ از یک طرف اعم است برای اینکه فقط غیبت نیست بعضی جاها تهمت و افترا هم هست؛ در آیه هم آنچه نسبت به عایشه داده بود افترا بود و واقعیت نداشت. آیه می‌گوید نسبت آلودگی جنسی به دیگران یعنی زنا و لواط گناهی است که در دنیا حد دارد و در آخرت هم عقاب دارد؛ اما اینکه او واقعاً انجام داده یا نداده اعم است و هر دو را می‌گیرد، گاهی کذب و گاهی غیبت است؛ از یک طرف اخص است برای اینکه در گناه خاصی است؛ و لذا ماده اجتماع غیبت و قذف آنجایی است که طرف زنا و فحشا را انجام داده و او در پشت سر او نسبت می‌دهد؛ اما دو طرف ماده افتراق زیاد دارد، اگر او نسبت می‌دهد چه جلوی او چه پشت سر و او انجام نداده آیه او را می‌گیرد ولی غیبت نیست، اگر گناهی غیر از این گناه به او نسبت می‌دهد غیبت است ولی قذف نیست و لذا بین این دو من وجه است و وقتی من وجه شد آیه هیچ دلالتی ندارد و قسمی از غیبت را می‌گیرد از حیث اینکه فاحشه‌ای را به او نسبت می‌دهد و حیث بحث کاملاً متمایز است. اگر آیه رضا و شیوع معاصی را می‌گفت باز با غیبت ربطی نداشت علی‌ای حال این آیه با بحث غیبت خیلی فاصله دارد. «إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» اگر می‌خواستیم واضح بگوییم «إِنَّ الذِّیْ یَشِيعُ الْفَاحِشَةُ وَ یَقْذِفُ الْمُؤْمِنِینَ بِالْفَحْشَاءِ» مقصود است منتهی گفته یحب هذا القذف به خاطر این که قذف یک خبث سریره باطنی دارد که انجام می‌دهد، فاعلش یکی است یحبون به معنای عمل است و اشاعه هم اشاعه خبری آن هست یعنی همه بحث‌ها با این احتمالات معین می‌شود.



## نتیجه آخر در مورد آیه

این آیه ربطی به بحث غیبت ندارد و مربوط به قذف است و بین القذف و الغیبه که هر دو گناه کبیره هستند عموم و خصوص من وجه است؛ همین که گفتیم بین چیزی عموم و خصوص من وجه است یعنی دو عنوان است و ربطی به هم ندارد بلکه مصداقاً یک جایی با هم جمع می شود و جایی که مصداقاً با هم جمع بشود دو گناه است. «و صلی الله علی محمد و آله الاطهار»